

بخش ۱۳ دادگاه دوم

صبح روز بعد، وقتی برخاستیم همه بچه‌ها پکر بودند. در واقع من چنان درگیر ذهنیتی جادو شده بودم که تقریباً چیز مشخصی را حس نمی‌کردم. تنها چیزی که می‌توانستم در ذهنم مجسم کنم، حیرت بچه‌های بسیاری در بیرون زندان از دفاعیه خودم در دادگاه اول بود. و وقتی به این حیرت فکر می‌کردم بر خود می‌لرزیدم. برادرم به من گفته بود که هر کار بکنم مرا تأیید خواهد کرد، ولی اطمینان داشتم که با شنیدن آن سخنانی که از دهان من خارج شده بود، احساس ناراحتی می‌کرد و در برابر دیگران سرافراز نبود. حتی مادرم نیز نمی‌توانست خشنود باشد، و پدرم هم مسلماً هم‌چنان در سکوت به وضعیت من فکر می‌کرد.

دنیای جهنمی با همه کثافتش از همه سو خود را به من نشان می‌داد و همراه این شرم چیزی در درونم از ریشه کنده می‌شد. دیگر نمی‌توانستم تحمل کنم و داشتم نابود می‌شدم.

ناگهان از آن وضعیت بریدم و فریاد زدم:

«کثافت‌ها، بی‌شرف‌ها، مرا نابودید کردید! ولی من از پس شما برمی‌آیم»
به همراه این داد و فریاد، سیل اشک نیز از دیدگانم جاری شد. همه بچه‌های سلول از حرف‌های من حیرت زده شده بودند و با چشمان باز به من می‌نگریستند. منوچهر سلیمی، که به نوعی خود را در پدید آمدن این حالت برای من مقصر می‌دانست، در

سکوت با پشم‌های پتو و می‌رفت و چیزی نمی‌گفت. بقیه هم ساکت بودند و با هم دردی به من نگاه می‌کردند. و من تازه متوجه می‌شدم که طیفور هم در سلول ما ست. او را پس از آن که یکی دو روز از سلول ما برده بودند، شب قبل به سلول ما آوردند و من نفهمیده بودم.

چند ساعت بعد که خبر عصیان من به وسیله نگهبان به اطلاع بازجوها رسیده بود، مرا خواستند. شق و رق جلوی دادرس ایستادم. او سرش پائین بود و خلال دندان‌های را که بین دندان داشت، با زبان به چپ و راست حرکت می‌داد و ظاهراً چیزی می‌نوشت و متوجه آمدن من به اتاق نشده بود. بعد ناگهان سرش را بالا کرد و پرسید که علت سر و صداهای توی سلول چه بوده و من چرا داد و قال راه انداخته‌ام؟ با سری بالا، نگاهی مستقیم به پیش و نفس‌های بلند گفتم:

«من در دادگاه دوم از شرفم دفاع خواهم کرد.»

نگاهی طولانی به من انداخت و گفت:

«خیلی خوب. همین الان قلم و کاغذ در اختیارت می‌گذارم، هر چه دلت می‌خواهد

بنویس. ولی به‌ات بگویم؛ صد در صد اعدامی!»

در سکوت نگاهش کردم. یک خودکار و یک ورق کاغذ به من داد و خودش آمد پشت سر من ایستاد. مدتی در سکوت بر صفحه سفید کاغذ نگاه کردم و چیزی ننوشتم. دادرس پشتم ایستاده بود و تکان نمی‌خورد. حتی نفس هم نمی‌کشید. لحظه‌ای به این فکر افتادم که نکند رفته است، ولی دیدم که وجودش را حس می‌کنم و به هیچ وجه تا او آن‌جا ست قادر به نوشتن نیستم. بعدها که به اعمال او فکر می‌کردم، می‌دیدم در روان‌شناسی و سیستم‌های بازجوئی استاد بود و خیلی خوب می‌دانست که با هر کس چگونه رفتار کند. نمی‌دانم در کدام یک از سازمان‌های جاسوسی غرب دوره دیده بود، ولی فوراً آدمش را می‌شناخت. شیوه او در مقابل من، کمتر شکل خشونت آشکار داشت و بیشتر شکل بازی روانی را به خود می‌گرفت. در حالی که مثلاً جمشیدی را جلوی من به شکل بدی تحقیر کرده بود.

من هم، آن قدر همان طور ماندم تا عاقبت او به حرکت درآمد و با قدم‌های آهسته بر کف آجرپوش اتاق از من دور شد. ولی طوری ایستاد که باز نمی‌دیدمش. اما همین که فهمیدم که دیگر نمی‌تواند موقع نوشتن ورقه‌ام را بخواند، کوشیدم دفاعیه‌ام را به شکل همان دفاعیه‌ای که در اولین روز نوشته بودم، و با کمی چاشنی بیشتر تنظیم کنم، و نگذاشتم که حضور او در اتاق، مرا به خودسانسوری وادارد. نوشتم:

«نقش محیط اجتماعی انسان در شکل‌گیری تعارضات، بی‌شک مورد تأیید همه است. و بر اجتماع است که در رفع نواقص موجود، چه در شکل آشکار و چه در شکل پنهان آن کوشا باشد. نقش انسان، به عنوان یک موجود تعیین‌کننده از دیدگاه ماتریالیسم انکار نشدنی است و آن‌چه او را بر آن می‌دارد تا سرنوشت خود را به دست خود تعیین کند، همانا مردمی و انسانیت و پاکی است.

با چنین اعتقادی باید پذیرفت که در محیطی نابرابر، برخوردها شکلی حاد به خود می‌گیرد و انسان اگر نتواند این را درک کند، از زندگی خود و دیگران و حق مسلمش به عنوان یک موجود خلاق، نخواهد توانست دفاع نماید و دچار دگرگونی همه‌جانبه می‌شود و عصیان می‌کند.

در چنین شرایطی من اعتقاد دارم که اغلب زندانیان سیاسی ایران دچار بی‌عدالتی شده‌اند و از حق انسانی‌شان که زندگی خلاق است دورمانده‌اند.

طبعاً من حق داشتم در برابر ناراحتی آنان دگرگون شوم، و بر من و دیگران است تا در رفع ناراحتی آنان کوشا باشیم؛ زیرا آنان به خاطر مردم در این زندان‌ها به سر می‌برند و عمل من، یعنی قبول پیشنهاد گروگان گرفتن، نیز مؤید همین عقیده است.

من در شرایط همین مردم زیسته‌ام و همان محرومیت‌ها را نیز چشیده‌ام؛ لذا نمی‌توانم تعارضی نداشته باشم. طبعاً اگر در مملکت من آزادی وجود داشت و من می‌توانستم با انتقاد از نارسائی‌ها امکان رفع آن‌ها را فراهم آورم، راه دیگری را برای روشنگری انتخاب می‌کردم. اما شرایط موجود مرا بر آن داشت تا در راه آزادی زندانیان سیاسی که از فرزندان مردم مملکت من هستند و به خاطر اندیشه‌ها و آرزوهای مردمی

خود به زندان افتاده‌اند حرکت کنم. و طبعاً این وظیفه من و هر انسان دیگری که به آزادی و شرافت انسانی می‌اندیشد است که در رهائی فرزندان مردم از زندان‌های سیاسی ایران بکوشد و به اقدام برای رهائی آنان دست بزند.

البته همیشه با هرگونه آشوب‌طلبی و هرج و مرج مخالف بوده و هستم و قبول این پیشنهاد را که صرفاً عبارت بوده است از گروگان گرفتن جهت آزادساختن عده‌ای از زندانیان سیاسی، هیچ‌گاه آشوب‌طلبانه نمی‌دانم؛ زیرا هیچ‌گونه تروری در کار نبوده است، و تصمیمی مبنی بر ترور هیچ‌کس گرفته نشده است.»

وقتی نوشتن دفاعیه‌ام تمام شد، دادرس به سویم آمد و پرسید:

«چیز دیگری نمی‌خواهی بنویسی؟»

گفتم:

«نه.»

ورقه را برداشت خواند و بر خلاف انتظار من نه رو ترش کرد و نه به تهدید پرداخت.

فقط گفت:

«باید تغییر بدهی؟»

پاسخ ندادم. ورقه را جلویم گذاشت و با انگشت جملات «و طبعاً این وظیفه من و هر انسان دیگری که به آزادی و شرافت انسانی می‌اندیشد است که در رهائی فرزندان مردم از زندان‌های سیاسی ایران بکوشد و به اقدام برای رهائی آنان دست بزند.» را نشانم داد و گفت:

«مثلاً این جمله را که نوشته‌ای باید خط بزنی. این یک تبلیغ است که قانوناً جرم دارد.

یعنی یک جرم تازه است و ما به زندانی اگر اجازه دفاع از عقیده‌اش را می‌دهیم به این معنی نیست که بگذاریم جلوی چشم ما جرم تازه‌ای مرتکب شود.»

گفتم:

«من چیزی را تغییر نمی‌دهم.»

دیگر طاقت نیاورد و تند شد:

«تغییر نمی دهی؟ مگر می توانی؟»

«دفعه پیش دفاعیه ام را تغییر دادم و دیدم که مرا به کجا کشیدید.»

نگاهی طولانی به من کرد و گفت:

«ولی مطمئن باش که این بار مثل گذشته نیست که من دلم به حال تو بسوزد. می گذارم خودت را نابود کنی و حکم اعدامت را به دست خودت امضاء کنی. ولی باید این جمله را تغییر بدهی و لحن دفاعیه ات را هم عوض کنی.»

«من لحن دفاعیه ام را تغییر نمی دهم و آن جمله را هم باید در باره اش فکر کنم. واگر هم بخواهم آن را تغییر بدهم، در شب قبل از دادگاه این کار را خواهم کرد؛ نه پیش از آن.»

دادرس خنده ای کرد و دستور داد مرا به سلول برگردانند و تا شب قبل از دادگاه دوم مرا نخواست.

اما شب قبل از دادگاه باز مرا صدا زد و گفت:

«تصمیمت را گرفتی؟»

گفتم:

«بله. فقط همان جمله را تغییر می دهم. نه چیز دیگری را.»

«بسیار خوب، بنویس.»

دوباره کاغذ و خودکار در اختیارم گذاشت و این بار بیرون رفت. من در سکوت مدتی به ورقه دفاعیه ام نگاه کردم. و این بار واقعاً حواسم جمع بود که فقط با تغییراتی اندک، متنی را که نوشته ام در دادگاه بخوانم.

آن شب در سلول، موقعی که دراز کشیدم به وضعیت جدیدم فکر کردم و کوشیدم از خودم، و امکان و توان واقعیم یک ارزیابی واقعی به دست آورم. آیا قهرمان بودن آسان بود؟

زمانی که آزاد بودم، فکرمی کردم که می توانم قهرمان باشم. لباس نظامی و پوتین می پوشیدم و خودم را سبک نگه می داشتم و احساس چالاکی می کردم. توی آن

پوتین‌ها، با عرق‌گیر زیتونی تیره‌ای که می‌پوشیدم احساس می‌کردم مثل فنر می‌توانم به هوا بجهم. توی آن لباس، که تمایلات چریکی مرا داد می‌زد و برملا می‌کرد، ابائی نداشتم همه جا ظاهر شوم. حتی با آن لباس سرکار می‌رفتم و توجه همه را به سوی خودم جلب می‌کردم. ولی، واقعیت تلخ زندان، فشار شکنجه، تهدید به اعدام و فشارهای احتمالی بعدی برای شکستن سد توان و تحملم، مرا وامی‌داشت که خودم را در ابعاد واقعی‌ام نگاه کنم. در زندان دریافته بودم که ترس یک عامل انسانی ست و کسی را در این جهان نمی‌توان یافت که از کتک خوردن واهمه نداشته باشد. ولی آیا واهمه داشتن باید سبب می‌شد که انسان یک‌سره خود را ببازد؟ و یا این که می‌شد با واهمه و ترس مبارزه کرد و بر آن غلبه یافت؟ در می‌یافتم که تفاوت آدم‌ها در نداشتن واهمه نیست؛ بلکه، در سرعت و میزان غلبه بر این واهمه و یا تسلیم شدن به آن است. اگر کسی نمی‌توانست حداکثر مقاومت را داشته باشد، به این معنی نبود که هرکاری غیر از آن بیهوده است و آدم اجازه دارد همین که شکست، به قعر ذلت بغلظت و مقاومتش را تماماً از دست بدهد. بر خلاف تصور من، بین تسلیم و مقاومت فقط یک مو فاصله نبود؛ بلکه، طیفی وجود داشت که در یک فراگرد می‌توانست هر انسانی را به مرز قهرمانی و یا ذلت برساند. من می‌توانستم دفاع آتشین نکنم، ولی ندامت هم نکنم. مثل همان کاری که طیفور کرد. دنیا یک سره سیاه و یا سفید نیست. در تحلیل نهائی ست که وزن حرکت آدم باید به سوی مقاومت سوق کند، نه به سوی شکست. و مقاومت نیز درجات و انواع دارد. مهم این است که آدم نشکند، این که در جه مقاومتش را چگونه ارتقاء دهد، بستگی به شرایط و آگاهی او از شرایط دارد. برای اولین بار داشتم یک ارزیابی اصولی از خودم به خودم ارائه می‌دادم و خودم را در یک فراگرد واقعی و غیررمانتیک کشف می‌کردم و امکاناتم را می‌شناختم. با توجه به این وضعیت، سعی کردم پیش خودم تجسم کنم که در نظر مردمی که مرا در دادگاه اول دیده‌اند چه تغییری کرده‌ام. داشتن آگاهی از تصویر عمومی خود، می‌توانست کمک بسیاری به زدودن ناتوانی‌ها و اغراق‌ها در من کند.

من در دادگاه برای کسانی سخن می‌گفتم که بارها در خیال برایشان سخن گفته بودم،

ولی هرگز نمی دانستم آن‌ها در باره من چه می اندیشند. نمی دانستم که آن‌ها چه کسانی هستند. حتی نمی توانستم بدانم که همان آدم‌هائی که هر روز ما را در زندان می بینند هم جزو آن‌ها هستند و به خاطر واکنش مردم در مقابل ما، چنان به هیجان آمده‌اند که می کوشند به هر شکلی که هست به آن‌ها نشان بدهند که نگهبان و بازجوی ما هستند. این را اگر دقت داشتم حتی در آدمی مثل دادرس هم می توانستم ببینم. یعنی در واقع، این آن‌ها بودند که به خاطر دفاع جانانه گلسرخی و دانشجویان در این دادگاه باخته بودند و حالا داشتند یواش یواش و غیرمستقیم مرعوب ما می شدند. همین سبب شده بود که روز بعد از دادگاه، نگهبان‌ها و بازجوها متأثر از جو عمومی با ما طور دیگری رفتار کنند و به حرف‌های مان گوش بدهند. ما نیز یواش یواش از این تغییر روش به چیزهائی پی می بردیم. ما اگر واقعاً حتی یک دهم تاثیر دفاعیه‌های خود را می فهمیدیم، مسلماً بر آن می شدیم که پشت دو رفیق دیگر خود را چنان بگیریم که یا رژیم به خاطر زیاد بودن تعداد کسانی که از عقاید خود دفاع کرده‌اند از اعدام‌ها چشم‌پوشد و یا اگر هم به چنین کاری دست می‌زد، تعداد زیاد اعدامی‌ها، هرچه بیشتر این رژیم تا دندان مستبد را افشا می‌کرد. گرچه کشتن همان دو رفیق نیز تاثیر خودش را کرد و در یک دوره، چهره تازه‌ای به مبارزات جامعه ما بخشید؛ اما با این عمل، آن مقاومت‌ها می‌توانست کارسازی بیشتری داشته باشد. و من هر وقت به این موضوع می‌اندیشم، از این که در آن لحظه تاریخی نتوانستم ارزش‌های تاثیرگذارم را واقعاً درک کنم، تمام بدنم داغ می‌شود و خود را از درون فشار می‌دهم و مچاله می‌کنم.

جلسه دادگاه

وقتی وارد دادرسی ارتش شدیم، من برای بار اول مجسمه کوچکی از رضا پهلوی را بر یک سکو در راهرو دیدم که بار قبل آن را ندیده بودم. نمی دانستم آن را برای نمایش تازه به آن‌جا آورده‌اند و یا از قبل آن‌جا بوده و من متوجه‌اش نشده‌ام. در هر صورت

مجسمه کوچک متوسطی بود که لباس نظامی بچه گانه‌ای به برداشت و رویش را به سلیقه مرسوم پادگان‌ها رنگ روغن قهوه‌ای زده بودند که جزئیات چهره مجسمه را در لعاب براقش محو می کرد. چند ساعت بعد، وقتی در دادگاه نشسته بودم با دیدن عکس‌های قاب گرفته خانواده سلطنتی بر بالای تریبون قضات، باز به یاد مجسمه افتادم و فکر می کردم که آیا مجسمه‌ها هرگز می توانند روح آدم‌ها را در خود جادهند و یا فقط وسیله‌ای برای تغییر شکل آن‌ها هستند.

ساواک این بار با احتیاط بیشتری وارد دادگاه شده بود. دیگر از آن زرق و برق فوق العاده و ذوق زده گی دادگاه اول خبری نبود. یا، حداقل چنین به نظر می رسید که ماموران شخصی پوش ساواک دیگر مثل قبل، از برگزاری دادگاه خشنود نیستند. واکنش مردم در مقابل دادگاه ما بر خلاف انتظاری که ساواک داشت و اصولاً به همین خاطر هم دادگاه را علنی کرده بود، اعلام نفرت از رژیم و دستگاه امنیتی جهنمی آن بود. ما با همان شکل و قیافه پیشین به دادگاه آمده بودیم؛ ولی، چیزی در قلب دادگاه شکسته بود که با آن که ما نه روزنامه داشتیم و نه رادیو و تلویزیون، و نه آزادی حرکت در میان مردم، پشت همان دربند آهنین نیز توانسته بودیم آن را تا حدودی دریابیم.

من در فرصتی، تصمیم جدیدم را به اطلاع کرامت رساندم و گفتم که می خواهم بر خلاف دادگاه قبلی از کاری که کرده‌ام دفاع کنم. کرامت با شنیدن این حرف، به شدت خوشحال شد و بازوی مرا گرفت و فشرد و گفت:

«درود بر شرفت. می دانستم که نمی توانی آن طوری ادامه بدهی. یا دیوانه می شدی و یا باید برمی گشتی. که برگشتی. و زود هم این کار را کردی. زیرا بعداً دیگر فایده نداشت.»

من در مقابل گفتم:

«ولی من شایسته این درودها نیستم. من یک بار خطائی کرده‌ام که تا آخر عمر خودم

را به خاطر آن نمی بخشم.»

کرامت با مهربانی گفت:

«بی خود خودت را زجر نده. تو رفیق شریفی هستی که همیشه در قلب من جا داشته‌ای. حتی وقتی اظهار ندامت کردی هم نگرانت بودم. زیرا وقتی از سلولت به دست شوئی می رفتی، دیگر صدای شاد قدم زدنت نمی آمد و تو سرافکنده و شرمنده می آمدی و می رفتی. معلوم است که چنین موجودی در آن وضعیت دوام نمی آورد. و من و خسرو واقعاً خوشحالیم که برگشتی.»

دادگاه دوم، با حضور هیئت قضات کارش را شروع کرد. این بار هم دادستان دادخواست تنظیم شده‌ای را خواند و وکلای ما، باز اندکی بر سر مسائل چانه زدند. تنها وکیلی که این بار چهره غیرمنتظره‌ای از خود نشان داد، سرهنگ حسینی وکیل گلسرخی و دانشجویان و بطحائی بود. او در فاصله استراحت‌های دادگاه، با حرارت توضیح می داد که ساواک بیشتر صحبت‌های گلسرخی و دانشجویان را سانسور کرده و اجازه نداده است که بیش از حد معینی در رسانه‌ها در این باره صحبت شود. گویا خبرنگاران خارجی نیز از نوع خریداری شده‌ها بودند که رژیم بتواند پخش اخبار و روی دادهای دادگاه را کاملاً در اختیار داشته باشد. سرهنگ حسینی به گلسرخی و دانشجویان توصیه می کرد که طوری حرف بزنند که حداقل بخش بیشتری از حرف‌های شان پخش شود و مردم بتوانند واقعیت‌ها را بفهمند. او که گویا متوجه توطئه ساواک علیه گلسرخی شده بود، چندین بار در این مورد به خسرو توصیه کرد که در این باره بیشتر حرف بزند و موضوع را برملا کند. اما خودش، از ترس ساواک در دادگاه، در این باره بسیار سربسته سخن گفت.

عاقبت همان طوری که همه انتظارش را می کشیدند نوبت به حساس ترین بخش مسئله یعنی دفاعیات ما رسید. چهار تن از ما صلاحیت دادگاه را برای رسیدگی به اتهامات وارده به خود رد کردیم و در بخش دفاعیات، باز نفر اول طیفور بطحائی بود. او این بار هم مانند بار گذشته، منتهی کمی خوددارتر و در قالب‌های عمومی سخن گفت و کوشید تا علت‌ها و انگیزه‌های روی آوری جوانان جامعه ما را به این نوع مسائل بیان کند. او که می کوشید دقیقاً بین ندامت و آنچه که می گوید مرز روشنی بکشد، با این حال مواظب هم بود که به عنوان نفر اول پرونده انتقام‌گیری و خشم ساواک را متوجه خود

نسازد.

خسرو گلسرخی بار دوم هم طوفانی بود. اما کوتاه‌تر سخن گفت و اشاراتی هم به موضوع مشخص پرونده‌اش کرد و توضیح نارسائی هم در این باره داد. به نظر می‌رسید که تحت تاثیر حرف‌های وکیلش در باره پرونده حرف می‌زند؛ اما چون خودش در این باره چندان برنامه‌ریزی نکرده بود، اشاراتش به توطئه ساواک چندان رسا و بیانگر نبود و موضوع را درست برای مردم روشن نمی‌کرد. البته ضمن صحبت‌های او پارازیت‌های مختلفی داده می‌شد تا از این موضوع منحرفش سازند.

رئیس دادگاه در مقابل افشاگری‌های گلسرخی، کوشید مچ او را بگیرد و در سخنان او اخلال کند. وقتی او به دادگاه اول اشاره کرد و گفت: «ساواک سخنان من و دوستم کرامت دانشیان در دادگاه بدوی را سانسور کرده و اجازه پخش آن‌ها را از رادیو و تلویزیون نداده است.»، رئیس دادگاه که به اصل موضوع کار نداشت، فوراً با دادن یک تذکر لغوی «دادگاه بدوی، نه بدوی. بدوی یعنی بیابان گرد، وحشی»، کوشید اصل موضوع یعنی سانسور دفاعیه‌ها را لاپوشانی کند. اما در مقابل این اظهار فضل، کرامت دانشیان با تیزهوشی و حاضر جوابی به جای خسرو پاسخ داد: «منظورش همان دادگاه بدوی به معنی دادگاه وحشی است.»

کرامت، در دفاعیه خودش هم کوتاه و محکم بود و از بار پیش قاطع‌تر سخن گفت. او در سخنانش باز دادگاه را «بی‌دادگاه» نامید و به دفاع از مارکسیسم پرداخت و اشاره کرد:

«این را بگویم که مارکسیسم، هیچگاه مورد خوشایند طبقه حاکم و وابستگان آن‌ها نیست.»

من نیز این بار با خیالی آسوده دفاعیه‌ام را خواندم و حتی لحظه‌ای به فکر این افتادم که این بار به جبران تقاضای بخشش از شاه در دادگاه اول، از مردم به خاطر خطائی که در دادگاه اول مرتکب شده‌ام پوزش بخواهم. اما باز به خود هی زدم و مطابق قراری که با خودم گذاشته بودم، فقط نوشته‌ام را خواندم.

رضا علامه زاده این بار بیشتر از بار گذشته شکسته بود. وقتی داشت دفاعیه اش را می خواند، فکر می کردم که کاش به هنگام نوشتن دفاعیه ها، هردوی ما را در یک سلول می گذاشتند تا بتوانیم به اتکاء و مشورت با هم دفاعیاتی تنظیم کنیم که هرگز نه من و نه او در هیچ یک از دادگاه ها به آن سرنوشت دچار نشویم. زیرا هردوی ما در این امور بی تجربه بودیم، ولی اگر در کنار هم قرار می گرفتیم، به خاطر اعتماد و رفاقت قدیمی که نسبت به هم حس می کردیم، مسلماً در مشورت با هم، روشی در پیش می گرفتیم که نه تنها سودی به رژیم نرساند؛ بلکه دفاعیه ما، با توجه به توان و دانش مبارزاتی مان یاری به مبارزه و در ادامه خطی باشد که یک عمر در آن راستا کوشیده بودیم.

بعد از علامه زاده، باز دفاعیه بقیه افراد یک سره اظهار ندامت و درخواست بخشش بود. و در این میان، دفاعیه ابراهیم فرهنگ رازی و شکوه میرزادگی از همه قابل توجه تر بود. شکوه کوشید با کلمات و انشای ادبی، نفرت همکاران روزنامه نویسش از نادمین را خنثی کند و در برابر واکنش منفی آن ها، اظهار ندامت و درخواست بخشش خود را در پوششی ادبی ارائه کند تا از قبح آن بکاهد.

اسناد دادگاه دوم:

شرح وقایع و عکس های دادگاه دوم و دفاعیات اعضای گروه در روزنامه های کیهان هوائی و اطلاعات.

کیهان هوایی

شماره ۵۶ شنبه ۶ بهمن ۱۳۵۲ - ۲۶ ژانویه ۱۹۷۴



دادرسی تجدید نظر ۱۲ تن از متهمان سوء قصد نسبت به حیات شاهنشاه، شهبانو، و ولیعهد، در دادگاه نظامی آغاز شد. متهمان، ردیف اول از راست: عباس سماکار، کرامت‌الله دانشیان، منوچهر مقدم سلیمی، خسرو گلسرخی، و طیفور بطحانی، ردیف دوم، رضا علامه زاده، رحمت‌الله جمشیدی، ابراهیم فرهنگ، شکوه میرزادئی، و مریم اتحادیه

محاكمه تجدید نظر متهمین توطئه آغاز شد

ناشی از اعتراض شخصی، علی‌اموال با اشخاص معین نمی‌تواند در زمره جرائم سیاسی قرار گیرد. تالیا در قوانین کشور هالی که جرم سیاسی تعریف شده سوء قصد نسبت به حیات رئیس مملکت پهرانگیزه‌های به باشد جرم سیاسی شناخته شده و مجازات اعدام برای مرتکب مقرر گردیده، در صورتی که مجازات اعدام در مورد جرائم سیاسی اعمال و اجراء نمیشود. ثالثاً در قوانین ما جرم سوء قصد از نظر قانون گذار جرم عمومی بوده و مجازات اعدام برای مرتکب همین شده و رسیدگی به آنرا در صلاحیت دادگاه های نظامی قرار داده است.

صلاحیت دادگاه گفت، من غیر نظامی هستم و باید در دادگاههای دادگستری محاکمه شوم و علاوه جرمین سیاسی است. دانشیان گفت من متهم سیاسی هستم و نباید در دادگاه نظامی محاکمه شوم. دو نفر دیگر هم نیز به همین نحو اعتراض مختصری کردند.

در این موقع رئیس دادگاه از دادستان خواست تا در مورد صلاحیت دادگاه مطالبی ایراد کند. دادستان پس از ذکر مقدمه‌ای گفت: اولاً بطور کلی مستند به اصله که مورد قبول کلیه علمای حقوق کشور ما میباشد، جرائم

فرهاد قیصری به زندان های ۵۰ تا پنج سال محکوم شدند. هر دو از ده نفر به رای صادره اعتراض کردند و همچنین دادستان دادگاه بدوی نیز به حکومت پنج نفر آخر اعتراض کرده بود. پس از تشکیل جلسه دادگاه تجدید نظر، رئیس دادگاه از متهمین در مورد صلاحیت دادگاه پرسش کرد. متهمان، بجز چهار تن، طیفور بطحانی، خسرو گلسرخی، کرامت‌الله دانشیان و عباسعلی سماکار، به صلاحیت دادگاه اعتراضی نداشتند.

من نظامی نیستم گلسرخی درباره اعتراض به

نخستین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی برای رسیدگی به اتهام ۱۲ تن متهم توطئه علیه جان شاهنشاه، شهبانو و ولیعهد، و الاحترت و ولایتعهد با حضور گروهی از خبرنگاران خارجی و داخلی تشکیل شد.

در دادگاه بدوی هفت تن از متهمان این پرونده، به ترتیب، طیفور بطحانی، خسرو گلسرخی، منوچهر مقدم سلیمی، کرامت‌الله دانشیان، عباسعلی سماکار، محمد رضا علامه زاده و رحمت‌الله جمشیدی به اعدام و پنج نفر دیگر ابراهیم فرهنگ‌رازی، شکوه فرهنگ‌رازی، مریم اتحادیه، مرضی‌سپاهوش و

دادستان، جزئیات توطئه متهمان را فاش کرد

دادستان دادگاه : توطئه سوء قصد به شاهی که با شجاعت بی نظیر ، سنت‌های وحشیانه متداول را نابود کرده ، گناهی است که بتوان متهم را مجازات نکرد تهیه پول برای متهمان بهسر طریق مجاز بود درصحنه ۷-۱۳ و ۴

اطلاعات

شششنبه دوم بهمن ماه ۱۳۵۲ - شماره ۱۴۳۱۲ - تک شماره ۵ ریال

محاكمه متهمان توطئه

از امروز در دادگاه تجدید نظر آغاز شد

چهار متهم به صلاحیت دادگاه اعتراض کردند - دادگاه پس از رسیدگی اعلام صلاحیت کرد - در صفحه ۴

بگوید جرم من جرم سیاسی است، بگوید من متذوق بانک را مسلحانه غارت کردم تا خرج رفقا کنم، بگوید من پاسپورتها کتخت و اسلحه را برداشتم تا آدمهای دیگری بکشند، بگوید رئیس بانک را کتختم کمزراحم چهاول من نباشد، بگوید هاسر بی‌گناه بیچاره را کتختم می‌باید با مامورین نسبت بدستگیری من کتک کند، بگوید توطئه برای ربودن اطفال می‌کنم تا آنها را وثیقه انجام خواسته‌هایم قرار دهم و بگویم زندانیان محکوم باید آزاد شوند و اینها جرم سیاسی است، زهی وقاحت و گستاخی، گستاخی بهمه چیز حتی بانوان، حتی باصوال‌اولیه انسانیت و چون هیچ خشمش درصلاحیت دادگاموجود ندارد استدعا می‌شود برسیکتی‌ماهوای ادامه داده شود.

صورتی که مجازات اعدام در مورد جرائم سیاسی اعمال و اجراء نمی‌شود. ثالثاً در کشور همین ما ایران جرم سوء قصد از نظر قانون‌گذار جرم عمومی بوده و مجازات اعدام بسرای مرتکبین شده و رسیدگی به آنرا در صلاحیت دادگاه های نظامی که مستند باصل ۸۷ متمم قانون اساسی تشکیل می‌گردد قرار داده و این دادگاهها هم بموجب قانون دادرسی وکیفر ارتش آئین دادرسی خاص دارد.

این عرایض که بطور مختصر ولی در کمال سراحت معروض گردید مسلم می‌دارد که اظهار عقیده برصلاحیت این دادگاهدر رسیدگی باین پرونده مستند به قوانین کشور می‌باشد که لازم الاجراء بوده و نمیتوان آنرا بدلیخواه تفسیر و تعبیر کرد.

دایره جرائم

معنای واقعی ایرادی که به صلاحیت دادگاه محترم شده آنستکه هرکس هر جرمی را بخواهد مرتکب شود بشود و

لطیور بطحالی - ردیف دو گسرخ، ردیف چهار کرامت‌الله دانشیان و ردیف پنج عباسعلی سماکار به صلاحیت دادگاه اعتراض کردند.

من نظامی نیستم

گسرخ دربارہ اعتراض به صلاحیت دادگاه گفت من غیر نظامی خسرو گسرخ می‌گویند پس چرا باید در دادگاه نظامی محاکمه شوم. دانشیان گفت من متهم سیاسی هستم و نباید در دادگاه نظامی محاکمه شوم. دو نفر دیگر هم همین نحو اعتراض مختصری کردند. در این موقع سرگرد بدالله ثانی دادستان دادگاه در پاسخ آنان چنین گفت:

تعدادی از متهمین با عنوان نمودن اینکه اتهام متشبه به آنان عنوان جرم سیاسی دارد بهصلاحیت این دادگاه ایراد نمودند. این ایراد در دادگاه عادی نیز عنوان شد و با پاسخ مستقل دادستان، دادگاه نظامی خود را صالح دانسته و برسیکتی ماهوی ادامه داد. ولی چون همان افراد مجدداً در این دادگاه عنوان گردید ناگزیر مختصراً دررد آن دلالت زیر را بااستحضار می‌رساند.

جرم سیاسی نیست

اولاً و بطور کلی مستند باصلی که مورد قبول کلیه علمای حقوق کشورها می‌باشند جرائم ناشی از اغراض شخصی - علیه اموال یا اشخاص معین نمی‌تواند در زمره جرائم سیاسی قرار گیرد و در این قسمت در دادگاه عادی توضیحات لازم داده شد که در صورت جلسات دادگاه ضبط و زیر نظر دادرستان محترم می‌باشد.

ثانیاً در قوانین کشورهایی که جرم سیاسی تعریف شده سوء قصد نسبت بحیات رئیس مملکت بهر انگیزه‌ایکه باشد جرم سیاسی شناخته نشده و مجازات اعدام برای مرتکب مقرر گردیده در

صبح امروز دادگاه تجدید نظر شماره یک اداره دادرسی نیرو های مسلح شاهنشاهی ایران برای رسیدگی باتهامات و اعتراضات ۱۲ تن متهمان توطئه منظور سوء قصد علیه جان شاهنشاه آریامهر - علیاحسرت شهبانوی و الاحضرت ولایتعهدیه ریاست‌شمسار سرلشکر احمدپهرون با حضور جمعی از خبرنگاران مطبوعات و رادیو و تلویزیون و نمایندگان خبرگزاری‌های خارجی تشکیل شد.

در دادگاه بدوی هفت تن از متهمان این پرونده بترتیبلطیور بطحالی - خسرو گسرخ - منوچهر مقدم‌شمی - کرامت‌الله دانشیان - عباسعلی سماکار - محمد رضا علامزاده - رحمت‌الله جمشیدی به اعدام و پنج نفر دیگر ابراهیم زنگرگزار - شکوه فرهنگ‌رازی - سریم اتحادیه - مرتضی‌سایه‌شوهر هانقیصری به زندانهای سه تا پنج سال محکوم شده بودند.

اعتراض به صلاحیت دادگاه

هردوازده نفر به رای‌ساده اعتراض کردند و همچنین دادستان نیز به محکومیت پنج نفر آخر اعتراض کرده بود و ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه صبح امروز دادگاه تجدید نظر برای رسیدگی با اعتراض طرفین و اشکانات متهمان تشکیل شد ابتدا رئیس دادگاه اشاره به مواد ۱۹۲ ، ۱۹۴ در باره نظر دادگاه نمود و سپس با اشاره به ماده ۱۹۵ که در باره صلاحیت دادگاه حصول مرور زمان و نسیب تحقیقات می‌باشد از متهمان استوائتی نمود و چهار نفر متهمین ردیف یک

محاكمه تجديد نظر متهمين توطئه آغاز شد

دادستان جزئیات توطئه متهمان را فاش کرد

صبح امروز دنباله دادرسی دوازده تن متهمان توطئه سوء قصد در دادگاه تجدید نظر شماره یک پریست سرفشگر بهرون ادامه یافت و چون روز گذشته دفاعیات وکلای مدافع خاتمه یافته بود در این جلسه سرگرد بداله فیانی دادستان دادگاه گفت اکثر مطالب وکلای مدافع یکسان بوده من بطور اجمال نقشه عمل استثنایی به همین و نحوه دخالت هر یک و ترتیب استثنایی آنان را با هم بیان میکنم و جوابگویی بر عرض میروسان.

افعال ساده دلان
موجهتر مقدماتی که در جریان سوء قصد هرودین ماه ۱۳۴۴ به سه سال محرم محکوم شده و با برخورداری از هفت ملوکانه در آبانماه سال ۱۳۴۶ از زندان آزاد گردیده است با خسرو گلسترخی که او هم بقول خودش مارکسیست میباشد آشنا میشوند و مشترکا در همدسه جمع افراد با بیشتر گویم افعال ساده دلان برمی آید تا گروه خود را با هم راه و روبه اشتراکی ترسیم دهند. شکوه میرزادگی یکی از کسانی بود که به آنها می پیوست و ترتیب آنها از این قرار بوده که یکی از نوشته های خود را در اختیار گلسترخی میگذارد و گلسترخی بعد از خواندن او میگوید که ذکر نام خدا در کتاب دلاست بر ضعیف نویسد. دادوستاد با آن با ذکر مطالبی او را آماده برای شرکت در گروه مینماید و پس از معرفی او به موجهتر مقدم سلیمی و تلفیقات دیگر در یکی از جلسات نقشه شوم خودشان را مینویسند بر سوء قصد نسبت به حیات اعلیحضرت همایون میگذارند و چون اعتراضی از ناحیه او مضمود نمیگردد مشترکا شروع با اقدامات عملی از قبیل شناسائی محل اقامت والا حضرت شاهدخت قاتلمسه بلوی و همچنین بعد از آنکه بوسیله شکوه ابراهیم فرهنگ رازی را هم وارد معرکه میکنند موضوع شناسائی فرودگاه نوشهر و پلازمخصوص خاندان جلالت سلطنت و فرودگاه نوشهر در مقصد آنکه اقدامات خانان خود را در آنجا انجام دهند می نمایند.

ورود به معرکه

در این میان شکوه فرهنگ رازی بیشتر از میروید و در آنجا با طیفور بطحائی تماس میگیرد و پس از مذاکرات چون هر دو نفر آمادگی ذهنی داشته اند طیفور مقاصد شوم خود را مینویسد سه سوء قصد نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر باوی در میان میگذارد و مریم اتحادیه هم بمناسبت استثنایی یا شکوه وارد معرکه میشود وقتی شکوه اظهارات طیفور را گوش میکند وحسود هنگران خود را بر تهران و نقشه بلید آنها را برای طیفور توضیح میدهد و شرجیتا این دو دسته با یکدیگر در یک هدف مربوط میشوند.

طرح خانانها
در همین احوال عباسعلی سماکار در جلسات متعدد این طرحهای شوهر با اطلاع رحمت اله چشپیدی که دارای انگاری منحل و مستعد ثور بوده میروسان همچنین عباسعلی سماکار فرهاد قیصری را در جریان اوضاع قرار میدهد و شرجیتا گروه قیصری را هم به عنوان یکی از عاملین اجرای توطئه معین میکند نظر باینکه تحصیل پول بهر طریق که بدست آید و اسلحه برای آنکه مقصد شوم بمرور اجراء گذاشته شود ضروری تشخیص میگردد. بطوریکه دادرسان محترم میدانند، مسئله ریوفن پول بیگانه که قصد معامله داشته مطرح و طیفور بطحائی هندارک اسلحه را نقل میکند و از اینجا با کرامت اله دانشیان که مسئول اقدام علیه امنیت کشور سابقه کمال محکومیت و حبس داشته تماس

میگیرد و طرح خانانها خود را تشریح میکند و با او همیمان میشود و بهر دلاحت شانزده هزار ریال باو خریداری اسلحه و مهمات را بعهده وی محول و برای امر تحویل و تحمل ابتدا مرتضی سپاهپوش بوسیله شکوه فرهنگ رازی به طیفور بطحائی معرفی و این دو نفر بر کافه رستوران الیاسو واقع در ابرانشهر جنوبی ملاقات مینمایند که جریان آن از فرار در راهز کیهان و اقدامات انجام شده برای دادگاه محترم روشن است. اما خدای بزرگ که حافظ جان شاه ماست شجیتا بر رسوائی این مدظفر گرفتار با هر شپاری مامورین انتظامی چگونگی کشف و متهمین نیز از دو نفر که قبلا توفیق شده بودند بتفصیح بازداشت شدند. این اجمالی از تفصیل این واقعه مولانا کاست

من برای پاسخ دادن به مطالب وکلای مدافع که میخواهند بگویند کاری نشده اگر همیشه در مرحله فکر و تصمیم بوده و قانون فاصدرا در مرحله قصد مجازات شیکند و ماده ۲۱۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش استنادی دادستان با اتهام تشبیه به آنان منطبق نیست لازم دانستم بر عرض دادگاه برسایم آقایان وکلای مدافع در بیان این مطلب به سفسطه دست زدن.

ماده استنادی دادستان ماده ۲۱۹ میباشد در مواد ۲۱۶ و ۲۱۷ قانونگذار عبارت را با کلمه هر کسی شروع کرده که مرادش مجرم منفردی است در حالی که وقتی برای ارتکاب بجرم دو نفر یا بیشتر توانی کنند در حقیقت برای ارتکاب بجرم قدرتی بیش از قدرت یک نفر تدارک دیده اند و بهمین ملاحظه قانونگذار بعد از تعیین مجازات فردیکه میخواهد مرتکب سوء قصد شود در مقام تعیین مجازات کسانی برآمده است که مجتمعا و مشترکا برای سوء قصد توطئه میکنند و در این ماده ۲۱۹ از نظر اهمیت جرم بجای عبارت (در صورتی که تهیه مقدمات با اندازه ای باشد که قصد جنایت

را محرز کند) منظور در ماده ۲۱۸ عبارت به این اکتفا کرده است (در صورتیکه برای تهیه مقدمات جنایت امری را انجام یا شروع کرده باشد) سه تهیه مقدمات کرده باشند.

ماده ۷۸ قانون مجازات عمومی

آقای دکتر نباشی وکل شکوه فرهنگ رازی که عمل استثنایی بپوشش را محرز میداند و بهمین ملاحظه مستند بماده ۷۸ قانون مجازات عمومی تقاضای معافیت او را از مجازات دارد. یک جای دیگر میگویند کلمات در رشته های منی و تخصصی معنای خاصی دارد وقتی بنهم اعلام میشود که تو با انجام مذاکرات با عده ای برای سوء قصد یا گروگان گرفتن مرتکب توطئه شده ای و او هم این مذاکرات و این اقدامات را اعتراف میکند اعتراف او به توطئه در معنای مذکور در ماده ۲۱۹ نیست میخواهند بگویند او نمیدانسته که چنین مجازات سنگینی در انتظار او است و اگر اعتراف نمیکرد او خیال میکرد توطئه یعنی صحبت کردن و احوالپرسی شوند و چنین توطئه ای را اعتراف کرده اینها از این شاخ به آن شاخ برین است.

در مورد ماده ۷۸ باید بگویم این ماده مواد مقدماتی دارد که به آنها هم باید توجه شود باین توضیح که ماده ۷۵ همین قانون مربوط به سارقین مسلح و قطاع الطرق بوده که فسخ شده و رسیدگی باین جرائم بسوجب مواد ۴۰۸ و ۴۰۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش در صلاحیت دادگاه های نظامی گذاشته شده ماده ۲۶ همان قانون میگوید هر کسی مستحقات مذکور در ماده قبل یعنی دستخاک را فغان و یا اضرار مسلح و ماده ۷۷ میگوید هر کسی داخل این دستخاکه قانون گذار به آنها لقب مفسدین داده است باشد چنین و چنان مجازات محکوم میشود پس از اینهاست که ماده ۷۸ فقره می دارد هر کسی داخل دستخاک مفسدین باشد اگر قبل از تعقیب و یا حتی بعد از تعقیب مامورین را از قصد جنایت آگاه کند و آسانی استغاصی را که در لته و قساد تحصیل بوده اند اطلاع بدهد

سرگرد بدالله بیانی دانشمند دانشگاه تجدید نظر مأمور رسیدگی به اتهامات و اعتراضات ۱۲ تن متهمان توطئه و سوء قصد بجان شاهنشاهی آرپامهر و طباحضرت شهبانو و ولعهد در موربرای صادره دادگاه بدوی اعتراض کرده و چنین گفت:

هر چند پارک به سلطانیه و بربرسی رای دادگاه عادلانه نیستیم در همین وقت خود دو جراتاب کلاما متضاد می‌بایم ، یکجا خشتود میشود چون مشاهده میکنم که این دادگاه دقیقاً موارد اتهام متهم در کفرخواسترا با تیرتفه و وجود آن توطئه شکن و نفرت بلر را از جانب نمای افراد این گروه تقلید کرده است و در جای دیگر سخت متاسف میشود چون می بینم که در مورد پنج تن از آنان با قبول شرایط مختلفه از آنجند مکلفاتی که سزوار اینان بوده است چشم پوشیده است .

بررسی من این است . کدام شرایط مختلفه ؟

گودگان هیچور

آیا اینان خودکند امهورند ؟ دانشسته و نا آگاهانه بینگزرگاه سنگ و نفرت گام نهاده اند ؟ برخی از این پنج نفر بشد فرار از مجازاتی که مقرر است آنهاستگین آنان بوده است خود را گول خورده مرمی کرده و گفته اند که چشم بسته با فریبکاران افشاره ایم و برای اظهار داشته اند که احساس تنگی از ناخوابیها و مشکلات زندگی جماعتی ما را برانگیخت و بدینجهانگری رضنه انگیز سوق داد .

من بصراحت باستخفاف دادگاه میروانم که همه این سخنان ، فریبی بیش نیست و تقابلخاطر فرار از کفر عنوان شده است . ولی آیا اینگونه ادعاها اصولاً برای تخیف جرای کسانای کفایت مدکد که چنین ناهواستردانه شده بدست سوراخ ریشه حیات ملی آمدند که در گزوه تریخی مهربانه سال ، شرف و حیثیت و بزرگی خود را با تانار خونریزانه و هوس گرانه بی خویش تقصیر کرده است کشتول من این است .

در اینصورت چه پاسخی در برابر ارواح طینه آن زنان و مردان

غیرتندی خواهیم داشت که برای دفاع از وطن جان برکف بمیدان شرف با شلمان ملک و ملت گام می‌نهد و به بهای جانی خود شریعتشهادت مینوشند ؟ آیا میتوان پذیرفت که تنها فریب و وسوسه‌ای میتواند مایه میل به جانی چنین هولناک شود ؟

جانی که تصور آن نیز پشت هرآزاده و وطنخواهی را میسرزداند.

فهیگساری برای بیوانیان

من در محضر این دادگاه محترم تریاره و نوع جرم و ارتکاب این گناه مطیع بشی ندارم بویژه که دادگاه عدلی با صدور رای خود مورد ادعا را محرز داشته است و

ملت می‌خواهد زنده بماند

بیوندی که شان بقای ملت ما در رهگذر حوادث گوناگون گذشته و در این آشفته بازار سیاسی برترش و اضطراب گونی بوده است و هست ، بیایم شناخت این واقعیت بشینیم که اگر این بیوند جاوید و استوار شود کجا میتوانستیم بر این راه سرلندیها کابوگذاره؟ مستلزماتای درمیان نیست که به عجز و لایه‌ای به آسانی درنگزیم . این بهانه‌ها و فغانها نمیتواند به احساس ملی پاسبانگردد که می‌خواهد زنده ماند و بافتخار زنده ستد . این لایه‌ها

چگونه تازیدارنده اند و بهترگیو براین حیثیت رانندیده گزنده اند که اگر روزگاری بیگانگان درباردار شروت کشور ما تسمیه میگردد امروز نه فقط ما ، بلکه نمای شفته آزادی و خواهان استقلال و آسایش رهبری رهبر بزرگ ما را برای رستگاری جامعه بشری پذیرا شده اند؟ ایان چگونه توانسته اند موقع و مقام احترام انگیز ایران را در سراسر جهان شوق و غربت بطق نسین سپارند ؟ چگونه نمرات نسین رهبری شاهنشاهی ایران زمین را در راه آشنایه حقوق نفی نشسته ایران با کتتایی کشورهای تولیدکننده نفت از یاد



وکلی مدافع ، طهمین خیرنگران و تماشاگران در دادگاه شماره یک تجدید نظر اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

ایا اینکه بشما سببه شدت انسانی خود را بر پس برده غمگساری یا بیوانیستور میدارند و مدعی میشوند که برای انفرادی های موجود در جامعه پای آنها رابه سوی این تبهکاری باز کرده است چیزی جز نیرنگ فریبکاران نیست تا بدهد آن از سنگینی بارمکافات خویش بکاهد . آخر ایان خود را با باسلطرح در شمار گروه های تحصیل کرده و متوالفکر قلمداد کرده اند . پس چگونه میسرستندان آنجا که با بداینهمه درگونی اینهمه بشریت ، اینهمه دست آورده را در جامعه خود لمس کنند ، فک میزند ؟ آیا برای ایان میسر نیست کیفیت زندگی میبوتنبا دهقان آزاد و صاحب آب و ملک شخصی شده را در این سرزمین مشاهده کنند و چگونگی حال و روز آنها را با احوال گذشته‌ای همچندان دورشان قیاس نمایند ؟ آب ایان قاتر نبوده اند حیات گلرگران این مرز و بوم را که اینک بانواع حقوق اجتماع و اقتصادی خود دستبستتاند بر سر بیشتلستند و تابش خدمت آن سپاهیان جوان را که جراح دانش و وسائل و امکانات فرمایو بهداشت و شیوه های کاروندگی امروزی را به اساق روستاهای کشور برده اند مشاهده کند ؟

فریب نخورید

اینان چگونه آزادی جامعه زن ایرانی ، این نمی از نوس کشور خود را بر او میس سیده اند ؟

براین تبهکاری آشکار دیده اعماس برهم نهاد ؟

من از دادگاه محترم تقاضا دارم بجای توجه به فغان فریبکارانای که میخواستند با مسلطرح معمردی ما محرومان را زمینه سراسر از مکافات سازند - بزغای حادثه و در بنیاد توطئه‌ای که شرف و حیثیت ملی ما را آماج تیر نابودی قرار داده بود نامل فرمایند . شرف و حیثیتی که به پاکبازی و ندانکاری نیاکان خجسته ما فرها نروانشان مانده است و می‌شکند ارواح مقتدشان مثل به نسل گلرگان آن بوده است که این‌همه گرانقدر چگونه درعسای فرزندان خلفشان با همان عظمت و افتخار باقی خواهد ماند . بیایم بجای گوش‌فرادادن به این لایه‌های دروغین و تده‌های فریب‌انگیز باز به آن واقعه شومی بیاندیشیم که خدای بزرگ از سر رحمت بفرم این مرز و بوم از رویدادش مانع شد یعنی تقواست رسته حیات ملی قطع شود که در فرار و نشیب تاریخ بر جانده خود از هستی افتخارآمیز خود پاسداری کرده است .

بیایم بر نمرات بیوندی نور کنیم که از روزگاران باستان در این سرزمین میان شاه و ملت استوار گشته است .

براین تبهکاری آشکار دیده اعماس برهم نهاد ؟

من از دادگاه محترم تقاضا دارم بجای توجه به فغان فریبکارانای که میخواستند با مسلطرح معمردی ما محرومان را زمینه سراسر از مکافات سازند - بزغای حادثه و در بنیاد توطئه‌ای که شرف و حیثیت ملی ما را آماج تیر نابودی قرار داده بود نامل فرمایند . شرف و حیثیتی که به پاکبازی و ندانکاری نیاکان خجسته ما فرها نروانشان مانده است و می‌شکند ارواح مقتدشان مثل به نسل گلرگان آن بوده است که این‌همه گرانقدر چگونه درعسای فرزندان خلفشان با همان عظمت و افتخار باقی خواهد ماند . بیایم بجای گوش‌فرادادن به این لایه‌های دروغین و تده‌های فریب‌انگیز باز به آن واقعه شومی بیاندیشیم که خدای بزرگ از سر رحمت بفرم این مرز و بوم از رویدادش مانع شد یعنی تقواست رسته حیات ملی قطع شود که در فرار و نشیب تاریخ بر جانده خود از هستی افتخارآمیز خود پاسداری کرده است .

بیایم بر نمرات بیوندی نور کنیم که از روزگاران باستان در این سرزمین میان شاه و ملت استوار گشته است .

و دادگاهها نمیتواند جوابگوی مایه‌ها ماندر و پیر و فرزندی گردد که هر چشم زخمی به عزیزانمان ندای هستی بکاپک آنها را ننگ میدهد . ایضا سخن از آندیزدی و دزدی ساده تیریده که بجای خود مستوجب‌سختترین عقوبات است ایضا حکایت از حادثه‌ای است که با مجموعه ذات و موجودیت یک ملت ، یک قوم بزرگ ارتباط مستقیم پیدا کرده است . تکرار میکنم در عالم داوری ناگزیریم یا تصور حدوث واقعه (اگرچه تصویرش نیز رسته انگیز است) به فرات آن بشینیم . چه کسی میتواند این واقعیت تمام عیار را فراموش کند که نژود تمامی مردم این مرز و بوم ، از خرد و بزرگ ، پیر و جوان ، زن و مرد - بیوند باشاه راز و رمز بقا شمرده میشود ؟ کیست که نتاند برای هر ایرانی امیل شاه مظهر موجودیت و استقلال و خاکسین چو دانمیلی است ؟ بی‌کجا ملت شریف ایران ، این جماعت را از خود میداند ؟

ایند شایسته و نام ایرانی را بدلت همراه خود میکشد . ملت ایران بانگ و نفرت دست طرد و نفی بر سینه اثل نهاده است . پارسیگر فر محضر این دادگاه محترم بصراحت اعلام میدارد که من کوچکتر از آنم تا آنجرا که میهن‌ها در این ندای بره‌راس در پرو هدایت شاهنشاهی آرپامهر نصب برده است بزبان وصف و بیان آورم . بیان من قاصر است

بیان آورم . بیان من قاصر است

توطئه با مجموعه موجودیت ملت بستگی داشته است

که مفت دینی را که ملت ایران در قبال رهبر بزرگ خود دارمیزبان جاری کند. دیگر این تنها ما نیستیم که از کثرتگاه سیاسی و فکری در برابر رهبر بزرگ خود گوییم که از راهش سرچشمه خاص سیاسی است دست آوردها و مواهب بوده است سرتنظیم و اکرام فرود بیاریم. بلکه امروز جهانی که شیشه آزادی و کسب حق و حاکمیت سرنویشت خویش است از رهبر ما در مقام بیستونی بزرگ و رهبری توانا یاد میکند.

مراپنجا داستان غلابیهایست دادگاه. دادستان گفت من میگویم یا همه دروغنویسی که حتی از تصور وقوع واقعه پر ماستولی میشود. یا همه پلیوسی که از غیرممکن بودن فاجعه در شرایط فعلی باید داشت معذایب صدرسین به یک داری عادلانه و منصفانه تاگریز باید انگی در این اندیشه نورکنیم و مستحکم از خود برسیم. چه میشد اگر این سببه تحقق می یافت؟ کجا بودیم اگر این ناخواندگی راه پیدا نمیکرد و عمل میشد؟

پیش از این چه بگویم؟ جز آنکه بنام ملت ایران. ملت شفقته و شایسته بزرگی و استقلال ملتی که شاه خود را تا سرحد تصور دوست دارد و بر قلب خویش جایش داده است. بنام نیکنان خجسته خود.

آنها که در راه حفظ و سرپندی وطن از جان و هستی خویش دریغ نکردند. بنام عشق ایرانیان و پیران فرزندان. بنام علقه های اسببیت و جوانمردی. بنام آن بیستانی که در بندارستانها و جدامشامها و آسیاشکامها سیرکت رحمت شاهنشاه و شهبانوی خود امید به آینده را در مزخ های خود می پرورند. بنام آن نیازمندان ربع نیاز شدای که در برتو حمایت شاهنشاه و شهبانوی خود هر شامگاه سرراحت ببالین میگذازند و مسر صبحگاه بانگ برآز عشق سراز بپنر برمیگیرند.

بنام ملت ایران و بیاس سرپندی ایران زمین. بشکرانه امنیت و راحتی که از آن بر خورداریم. از این دادگاه محترم این مامن عدالت و انصاف میخواهم مکلفاتی که سزاوارخور این شوکگران و سعادلان است برای آسان فرورداد.

دفاع از متهمان

سپس پایان سخنان دادستان سرهنگ دکتر حسینی و وکیل مدافع طیفور بلطاشی. خسرو گلسترخی و کرامت الله دانشیان اظهار داشت. لایحه ای در ۷ برگ تهیه کرده ام که پس از توضیحاتی که در مورد آن خواهم داد. تقدیم خواهم کرد.

وی در مورد اعتراض برای صادره گفت: بنده مورد مستندات کثیرخواست، مشروحا به معادل نویسی مسوارد کثیرخواست بخصوص در باره عدم انطباق ماده استنادی دادستان به مواد ۲۱۶ و ۲۱۷ توضیحات کافی در دادگاه عادی دادم و چون مورد عنایات دادستان آن دادگاه

طراح نبودن

سپس سرهنگ استایش ناچار وکیل مدافع، منوچهر مقدم سلیمی، میاسطی سماکار، مرتضی ساهوش و فرهاد قسری، که لایحه دفاعیه خود را که در ۱۸ صفحه است تهیه کرده بود فرات کرد و ضمن آن گفت موکلین من انتکاری

را در سر می پروراندند که بهیچوجه من الوجوه نتوانستند آنرا از قوه به دخل درآورند. رجاء واتی دارم که دادستان محترم با توجه به محتویات پرونده و اظهارات متهمین در محضر دادگاه عادی که گفته اند تنها بنکر سوء قصد به حیات شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت شهبانو و الاحضرت ولایتهد برآمده اند و قصد اجرای آنرا نداشته اند، توجه بیشتر مبذول داشته و رای عادلانه صادر فرمایند.

یاد بگویم موکلین من طراح نبوده اند و نقد شونده بوده اند و تمام توطئه ها در مرحله قصد متوقف گردیده است.

فکر بود نه عمل

چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر نفس داده شد و ساعت دو و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر مجددا رسیدن دادگاه اعلام گردید و سرهنگ بهلوان وکیل مدافع محمد رضا علامزاده لایحه دفاعیه خود را که تسببت برای صادره از دادگاه عادی تهیه کرده بود فرات نمود.

وی گفت موکل من در مورد سوء قصد به حیات شاهنشاه آریامهر بهیچوجه دخالتی نداشته و در موضوع گروگان گرفتن علیاحضرت شهبانو و الاحضرت ولایتهد نیز دست نداشته. نه از موضوع سوء قصد آگاه بوده، نه اسلحه تهیه کرده، نه شناسائی کرده است. تنها اتهام علامه زاده این است که بنا باظهار میاسطی سماکار، در مورد گروگان گرفتن علیاحضرت شهبانو میان این دو نفر و رحمت الجمشیدی صحبت شده است و فقط در حد یک مکالمه عادی رسیده است. باید عرض کنم که این مکالمه موکل بنده را تحت تاثیر قرار داده است و بصورت ارتجالی و ابتدائی بوده. و در ضمن این مکالمه، موکل گفت که گروگان گرفتن شهبانو و الاحضرت ولایتهد بمنظور آزادی زندانیان بوده است و این مکالمه بهیچوجه بصورت صل در نیامده است بنابراین از دادستان محترم تقاضای شکستن رای صادره از دادگاه عادی را برای موکل خود می نمایم.

سپس سروان دکتر هاشم یابانی، وکیل مدافع (رحمت الله جمشیدی و آریامهر فرهنگ و رازی، شکوه میرزادگی، فرهنگ رازی، و مرتضی اتحادیه)، در اعتراض نسبت به رای دادگاه بدوی و دفاع از موکلین خود پرداختن و ضمن دفاعیات مشروح خود گفت:

باید گفت خواهش با توجه به اظهارات متهمین در مراحل بازجویی در سازمان محترم امنیت، در محضر بازرس تهیه میشد.

در جواب دادستان محترم که اظهار داشتند متهمین برای فرار از مجازات اظهار ندامت کرده اند. باید بگویم این تصور نیست. آنها متنبه شده اند و از اندیشه ای که در مورد توطئه سوء قصد در معز خود می پروراندند پشیمان و تادم گردیده اند.

در مورد رحمت اله جمشیدی باید عرض کنم که وی قصد توطئه به حیات شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت ولایتهد را نداشته است متهم باید شروع باجری است قصد خود کرده باشد تا بتوان او را مجرم شناخت در حالیکه موکلین من در مورد سوء قصد فقط فکر و اندیشه ای را با سماکار مطرح کرده و بهیچوجه در صدور اجرای آن زیر نیا آمده اند. با عرض مراتب فوق، تقاضای بذل توجه نسبت به جمشیدی را دارم.

وکیل مدافع سپس دفاع از آریامهر فرهنگ رازی، شکوه میرزادگی و مرتضی اتحادیه پرداخت و گفت. تنها فعالیت آریامهر فرهنگ رازی و همسرش (شکوه) تهیه یک ماشین تائب بوده است و هیچگونه دخالتی در امر سوء قصد نداشته اند. در باره دفاع از مرتضی اتحادیه، وکیل مدافع گفت. همانطور که وی در آخرین دفاع خود اظهار داشت، فریب خورده و این جریان سیلی محکمی بر صورت او بوده و همین امر موجب شد که وی و دیگر موکلین من اظهار ندامت و پشیمانی کنند.

بنابراین از محضر دادگاه تقاضای صدور حکم برائت موکلین خود را دارم.

اطلاعات

چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۵۲ - شماره ۱۴۲۱۳ - تک شماره ۵ ریال

صبح امروز محاکمه
۱۲ تن متهمان به
سوء قصد بجان
شاهنشاه و شهبانو
و تبعید پانان
یافت

دادگاه نظامی امشب رأی میدهد



● ظفر بطحالی : من فکر
آثار نیستی را برود من
دانم و تو طله گروگان را
قبول دارم

● نگو فرنگ! قبول دارم
که اشتباه دارم حدیث کاخچه
بود.

● منوچهر مقدم سلمی :
دادگاه بنوی مرا بخاطر
داشتن اندیشه شهکارانه
محکوم بگردنم داشت.
در صفحات ۱۱ و ۱۳

خسرو گلبرخی، متهم ردیف دوم که در دادگاه عادی محکوم به اعدام شده است در دادگاه تجدید نظر
آخرین دفاع خود را ایراد میکند. پشت سر وی ظفر بطحالی و منوچهر مقدم سلمی، دو تن دیگر از متهمان
دیده میشوند.

اطلاعات

پنجشنبه چهارم بهمن ماه ۱۳۵۲ - شماره ۱۴۳۱۴ - تک شماره ۵ ریال

در دادگاه تجدید نظر

متهمان توطئه علیه جان خاندان سلطنتی

۵ نفر از متهمان توطئه در دادگاه تجدید نظر نیز محکوم با اعدام شدند

حکم اعدام دو نفر از محکومین به ۱۵ سال و ۱۰ سال زندان تبدیل شد



محمد رضا علامزاده (اعدام)
عمل خود طفل گشته بود در دادگاه تجدید نظر به سه سال حبس محکوم شد .
فرهاد قیسری مظہر دیندوازدهم که در دادگاه هادی به سه سال حبس محکوم شده بود در این دادگاه به یک سال حبس جنجالی محکومیت یافت .



عاسقلی سناکار (اعدام)
میاسقلی سناکار اعدام ، محمدرضا علامزاده اعدام ، رحمت جمشیدی ده سال حبس درجه یک جنائی ، ابراهیم فرهنگرازی ۲ سال حبس جنائی درجه یک ، شکوه میرزادگی



کرامتاله دانشیان (اعدام)
گلبرخی اعدام ، منوچهر سلیمی مقدم ۱۵ سال حبس جنائی درجه یک ، کرامتاله دانشیان اعدام .



خسرو گلبرخی (اعدام)
نفر متهمین باین شرح اعدام گردید :
طیور بطحائی اعدام ، خسرو



طیور بطحائی (اعدام)
دادرسان دادگاه شماره یک تجدیدنظر علنی اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی پس از ۸ ساعت و ده دقیقه شور و رسدگی به پرونده اتهامی ۱۲ نفر متهمین توطئه سوء قصد به صیانت شاهنشاه آریامهر ، علیحضرت شهبانو و والاحضرت همایون ولایتعهد رای خود را صادر کرد .

منوجب این رای ۵ نفر از متهمان به اعدام محکوم شدند و هفت نفر بقیه از ۱۵ تا یک سال حبس محکومیت یافتند .

ساعت ۹ و ده دقیقه بامداد بیروز پس از پایان آخرین دفاع متهمین کتبه دادرسی اعلام شد و دادرسان دادگاه وارد شور شدند .



منوچهر سلیمی مقدم (۱۵ سال حبس)

در ساعت ۵ و ۲۰ دقیقه بعد از ظهر بیروز دادرسان از شور خارج شدند و رسمیت دادگاه بسویابه شمسار سرانشرگه بیروز با حضور متهمین و وکلای مدافع آنان و خبرنگاران اعلام شد .
رئیس دادگاه خطاب به متنی اظهار داشت رای دادگاه خوانده شود .
... دادگاه ... محکومیت ۱۲

باید واقعیت‌ها را شناخت

بیروزیهای درخشان و بیابایی ایران در قلمرو اقتصاد ، سیاست خارجی و دستیابی به منابع ملی و تثبیت حاکمیت سیاسی در گروه کشور های آزاد جهان و بالاخره آنچه که طی سالهای اخیر سه رشد چشمگیری در امکانات سرزمین ما انجامیده است ، دشمنان سوگند خورده ایران را بتنگناوینی عت و مذبحخانه و در سطح اعمال ضد انسانی برانگیخته است .

کینه جوئی و خصومت به استقلال کشور ما و مخالفت با پیشروی ایرانی پدیدهای نو یافته نیست و فرزند است که سرزمین ما بخاطر امکانات شگفت آور طبیعی مقنورات استثنائی خود که ناشی از استعداد هموطنان مسا و پشتوانه مستحکم تاریخی و ذهنی ایران است هدف توطئه های طراخان نقشه های ضد ملی بوده است .
اکنون ملت ایران با حرکت کاروان انقلاب و با انگشاه به هشجاری دانش منشاء دگرگو نهایی عظیمی خواهد شد که نه تنها موقع او را در منطقه بلکه سراسر جهان به اوج خواهد رساند .
گفتیم که سخن از بدگالی دشمن نیست چرا که از خصم شده است راجحتر مسا زد .



رحمتاله جمشیدی (۱۰ سال حبس)

(فرهنگرازی) سه سال حبس درجه یک جنائی ، مریم آتعمای به سه سال حبس جنائی درجه یک ، مرتضی سیاهوش ۵ سال حبس جنائی درجه یک ، فرهاد قیسری به یک سال حبس جنجالی .

تخفیف مجازات

دادگاه عالی شماره یک علنی اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ۷ تن از متهمین را محکوم به اعدام نمود ولی در دادگاه شماره یک تجدید نظر دو نفر به اسامی (منوچهر سلیمی مقدم و رحمتاله جمشیدی) که ضمن اظهارات و آخرین دفاع خویش شدیداً اظهار ندامت کرده بودند از اعدام هائی بافند و به ترتیب به ۱۵ سال و ده سال حبس محکوم شدند .
مریم آتعمای که در دادگاه عالی به ۵ سال حبس محکوم شده بود نیز که ضمن اظهار ندامت ، از

دادگاه دوم

متن دفاعیات اعضای گروه

(توضیح: انتشار متون این دفاعیه‌ها در روزنامه‌ها، به دلایل گوناگون، همراه با سانسور و یا تغییراتی در کمیت و کیفیت آن‌ها بود.)
 رئیس دادگاه تجدید نظر: سرلشگر بهرون، دادستان: سرگرد یدالله قیائی.
 وکلا: سرهنگ دکتر حسینی، سرهنگ پهلوان، سرهنگ فتح‌الله ستایش قاجار و
 سروان دکتر هاشم نیابتی.

متن دفاعیه طیفور بطحائی

«با تأیید دفاعیات موجود در پرونده، بار دیگر به مسئله اتهام توطئه سوء قصد اشاره کرده این اتهام را با دلایل زیر رد می‌کنم؛

۱- تمام فعالیت‌های عملی من که در پرونده منعکس است به‌منظور همکاری در طرح گروهان بوده و هیچ‌کدام مربوط به سوء قصد نیست. که بعداً در باره این طرح نیز سخنی خواهم گفت.

۲- هیچ‌گونه زمینه فکری در این باره وجود نداشته و این طرح قبل از به‌اصطلاح تشکیل این گروه حاضر بوده است، و با مقایسه تاریخ روابط افراد این مسئله مشخص می‌شود و تنها کسی که قبلاً با من دوست بوده عباس سماکار (که به‌استناد خود کیفر خواست از مدت‌ها قبل با هم همکاری داشته‌ایم)، هیچ‌گونه حرفی در این باره بین ما رد و بدل نشده. چه، اگر زمینه فکری وجود داشت، این امر حتمی بود.

۳- نوع اتهام در باره من چنین است که می‌خواستهم در تشریفات به‌عنوان فیلمبردار شرکت کرده و مواد منفجره در دوربین بگذارم و منفجر کنم؛

اولاً، من هیچ وقت در تشریفات نبوده و نمی توانستم باشم؛ چرا که، سمت من متصدی دوربین و ویدئو ست و محل کارم همیشه داخل استودیو، و این، با یک تحقیق ساده از سازمان مربوطه به اثبات رسیده. ثانیاً، دوربین فیلمبرداری چنین امکاناتی را ندارد که موادی چنین [در] آن گذاشته شود. ثالثاً، دوربین فیلمبرداری در اختیار من نبوده و نمی توانسته باشد، و اصولاً افرادی که در تشریفات شرکت می کنند محدود و مشخص هستند و کارت های مخصوص برای آن ها صادر می شود.

۴- هیچ گونه پی گیری و نشانه ای که من خواسته باشم در تهیه امکانات این منظور تلاشی کرده باشم، نیست و در واقع هم نبوده.

۵- با طرح های دیگر نیز که در این زمینه پیشنهاد شده همان طور که در پرونده ها منعکس است مخالفت کرده ام. و با توجه به مراتب بالا چگونه می توان اتهام توطئه را وارد دانست. و این که، در دلائل رأی صادره از دادگاه عادی، اعترافات من در محضر دادگاه هم ذکر شده. من نمی دانم کدام یک از حرف های من در دادگاه مبین این نظر است؟ آن چه در مورد این اتهام وجود دارد، حرف هائی است که به طور ضمنی از دیگران روایت شده که هیچ نوع تحکم و استدلالی بر وجودش نمی توان قائل شد و به هیچ وجه آن را نمی شود تصمیم با یا اصولاً یک حرف جدی قلم داد کرد.

در مورد اتهام گروگان، آن چه من می توانم بگویم این است که بدین منظور، من در جهت تهیه سلاح اقداماتی بشرح در پرونده انجام داده ام؛ اما عامل اجرایی نبوده ام و به اقرار دیگر متهمین و به شواهد موجود در پرونده، نه تنها هیچ گونه سوء قصدی مطرح نبوده؛ بلکه، برای جلوگیری از وجود احتمالی آن نیز پیش بینی هائی شده بود. از جمله قبول شرط نبودن سوء قصد و گفتن [این] که اگر انجام آن با این شرط مقدور به نظر نیامد، از انجام هرگونه عملی خودداری شود. (که این عبارت، در دو پرونده تکرار شده) و پرونده ها خود شاهد بر این مدعا هستند که هیچ گونه تصمیم نهائی و جمعی در باره

این موضوع گرفته نشده و این که ما می‌دانیم که به طور کلی این طرح غیرممکن بود، و به صورت جرم محال است.

شاید نظر چنین باشد که دلایل موجود در رد دلایل جرم ضعیف است. اما من می‌گویم خیر، بسیار هم قوی است. چرا که دارای یک زیربنای فکری است و این زیربنا جز این را نمی‌توانسته مقذور دارد. این زیربنای فکری که در افراد وارد در این طرح تقریباً مشترک بوده و یا چنین وانمود می‌شده، و در دفاعیه قبل انگیزه‌ها و چگونگی‌هایش را مشخص کرده‌ام، از هر گونه جاه‌طلبی، ماجراجوئی به دور بوده، با هرج و موج و هرگونه عمل بی‌پایه و بی‌اساس و سطحی مخالف است و اهدافی جز به زیستی و سعادت و ایمنی انسان ندارد. و من به شخصه هرگونه فکر آنارشیستی را که در واقع اتهام من بدان نسبت گرفته مردود می‌دانستم و می‌دانم. اما چون مجال بحث بیشتری در این مورد در این جا نیست، به این اکتفا می‌کنم که بگویم؛ خواهش آزاد کردن چند نفر از زندانیان سیاسی که به استناد پرونده‌ها افراد خاصی هم مورد نظر نبوده‌اند، [نباید] انگیزه‌ای جز انسان‌دوستی داشته باشد. و من هم جز این نخواسته‌ام. و تکرار می‌کنم؛ جز این هدف، هیچ هدف دیگری نبوده و با هرگونه پیش‌آمدی غیر از این مخالفت شده، و این، نمی‌تواند یک فکر با زیربنای آنارشیستی باشد و نیست. پس اتهام سوء قصد هم نمی‌تواند در آن قرار بگیرد.»

(اطلاعات، چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۵۳ شمسی، ص ۱۱)



متن دفاعیه خسرو گلسترخی

«جامعه ایران باید بداند که من در اینجا صرفاً به خاطر افکار مارکسیستی محاکمه می‌شوم. و در دادگاه نظامی محکوم به مرگ گشته‌ام. من در این دادگاه که آقایان ژورنالیست‌های خارجی حضور دارند، اعلام می‌کنم که علیه این پرونده و علیه رأی صادره از دادگاه عادی، به تمام مراجع و کمیته‌های حقوقی و قضائی جهان اعلام جرم می‌کنم. و این مسئله‌ای است که به واقع باید بدان توجه شود. دادگاه نظامی عادی، حتی این زحمت را به خود نداده که پرونده را بخواند. من که یک مارکسیست لنینیست هستم، و به شریعت اسلام ارج بسیار می‌گذارم، معتقدم که در هیچ کجای دنیا، در کشورهای وابسته و تحت سلطه استعمار، حکومت ملی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ مگر آن که حتماً یک زیربنای مارکسیستی داشته باشد.»

(اطلاعات، چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۵۳ شمسی، ص ۱۱)

متن دفاعیه منوچهر مقدم سلیمی

«من اکنون به عنوان یکی از متهمین این دادگاه، به خاطر داشتن افکار و عقایدی که منجر به اندیشه‌ای تبه‌کارانه گردید به داوری خوانده شده‌ام. و در دادگاه بدوی، مردان قانون، کیفر چنین عمل و اندیشه تبه‌کارانه‌ای را به دفتر زندگی‌ام نوشتند. حق هم همین بود. کسی که به همه سنن ملی و میهنی خود پشت نماید، کیفری جز این نباید انتظار داشته باشد. همان‌طور که به عرض رسید، اندیشه بدبینی، فقر، بی‌توجهی و ستمی که به زندگی‌ام شده بود، مرا به سوی مکتبی سوق داد که همه زمین‌های گران‌بار میهنی‌ام را فراموش کردم. و اکنون چگونه و با کدامین کلمات می‌توانم این اندیشه را در پیش‌گاه قانون توجیه کنم. جز واقعیاتی که مرا در این راه بی‌فرجام تکان داد، و دیدگانم را به

روزن واقعیت آویخت. شما هرگز باورتان نخواهد شد مردی که همه عمر با عواطف و انسانیت زیسته است، سامان و خانمانی دارد، عشق و عاطفه می‌فهمد، بیک باره در چنگال چنین افکار نابکارانه‌ای گرفتار شود.»

منوچهر مقدم سلیمی سپس مطالب مشروحی بیان داشت و مارکسیسم اسلامی را محکوم کرد و به اولیای جوانان هشدار داد که مواظب فرزندان خود باشند، تا به روزی که ما گرفتار شده‌ایم نیافتند.

(اطلاعات، چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۵۲، ص ۱۱)



متن دفاعیه کرامت دانشیان

«در بی دادگاه اول، بنا به شرایط فاشیستی حاکم بر آن، دفاع مرا ناتمام شنیدید. هم چنین، دفاع دوستم گلسرخ را. اما من دفاعم، جز دفاع از حقوق توده های فقیر و تحت ستم و حمله به ضد انقلاب و دشمنان قسم خورده مردم چیز دیگری نیست. اگر وحشتی از نیروی انقلابی و مبارزات مردم ندارید، و در واقع به مرگ طبقه حاکم بر ایران مؤمن نیستید، تاریخ این واقعیت را نشان تان داده و خواهد داد. ایمان ما به پیروزی جنبش نوین ایران و سراسر جوامع طبقاتی جهان، عظیم ترین قدرت ما است. و این را بگویم که مارکسیسم، هیچگاه مورد خوشایند طبقه حاکم و وابستگان آن ها نیست.»

(بخش درشت نویسی، بخش سانسور شده دفاعیه دانشیان در اطلاعات، چهارشنبه ۳

بهمن ۱۳۵۳ شمسی، ص ۱۱)

متن دفاعیه عباس سماکار

«نقش محیط اجتماعی انسان در شکل‌گیری تعارضات، بی‌شک مورد تأیید همه است. و بر اجتماع است که در رفع نواقص موجود، چه در شکل آشکار و چه در شکل پنهان آن کوشا باشد. نقش انسان، به عنوان یک موجود تعیین‌کننده از دیدگاه ماتریالیسم انکار نشدنی است و آن‌چه او را بر آن می‌دارد تا سرنوشت خود را به دست خود تعیین کند، همانا مردمی و انسانیت و پاکی است. با چنین اعتقادی باید پذیرفت که در محیطی نابرابر، برخوردها شکلی حاد به خود می‌گیرد و انسان اگر نتواند این را درک کند، از زندگی خود و دیگران و حق مسلمش به عنوان یک موجود خلاق، نخواهد توانست دفاع کند.

من اعتقاد دارم که در این شرایط، اغلب زندانیان سیاسی ایران دچار بی‌عدالتی شده و از حق انسانی‌شان که زندگی خلاق است دور مانده‌اند. و طبعاً من حق داشته‌ام در برابر ناراحتی آنان دگرگون شوم. و بر من و دیگران است تا در رفع ناراحتی آنان کوشا باشیم. زیرا آنان به خاطر مردم در این زندان‌ها به سر می‌برند و عمل من، یعنی قبول پیشنهاد گروگان گرفتن نیز مؤید همین عقیده است. من در شرایط همین مردم زیسته‌ام و همان محرومیت‌ها را نیز چشیده‌ام. لذا نمی‌توانم تعارضی نداشته باشم.

اگر آزاد بودم و محیطم اجازه می‌داد، شاید مسیرم چیز دیگری بود. شاید شکل ساده‌تری از روشن‌گری را انتخاب می‌کردم؛ ولی متأسفانه، همیشه محدودیت‌هایی را حس می‌کردم که به شدت از هرگونه ابراز عقیده‌ای جلوگیری می‌کرد و هرگونه انتقادی را به دیده دشمنی می‌گرفت. پس ناچار بودم در مسیر حادث‌تری قدم بردارم.

البته همیشه با هرگونه آشوب‌طلبی و هرج و مرج مخالف بوده و هستم و قبول این پیشنهاد را که صرفاً عبارت بوده است از گروگان گرفتن جهت آزاد ساختن عده‌ای از زندانیان سیاسی، هیچ‌گاه آشوب‌طلبانه نمی‌دانم؛ زیرا هیچ‌گونه تروری در کار نبوده

است، و اگر احیاناً در این مورد گفتگوی مختصری بین من و یکی از دوستانم شده است، در همان حد باقی مانده و دیگر ادامه نیافته و تصمیمی مبنی بر ترور هیچ کس گرفته نشده است.»

(اطلاعات، چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۵۳ شمسی، ص ۱۱)

متن دفاعیه رضا علامه زاده

«من امروز در مقام یک محکوم به اعدام که تقاضای تجدید نظر در حکم صادره کرده است حرف می‌زنم. یک فرد که تنها به خاطر فکر کردن به یک مسئله، بدون هیچ گونه اقدام و حتی اطلاع از چگونگی اقدام دیگران، محکوم به اعدام شده است. من به عنوان یک انسان متکی به اصول اخلاق، در مورد آزادی زندانیان سیاسی فکر کرده‌ام، بدیهی است فکر کردن یکی از خصائص انسان است و وجود زندانیان سیاسی یکی از مسائل هر جامعه محسوب می‌شود و حداقل کاری که یک انسان در قبال کشورش می‌تواند انجام دهد فکر کردن به مسائل آن است. قبول دارم که اگر این تفکر باعث ایجاد اغتشاش یا اتخاذ روشی مخالف مصالح مملکت گردد مستوجب عقوبت است. البته اگر یکی از آنها برای تحقق این آرزو اقدامی مخالف مصالح کشور کرد باید مجازات شود؛ ولی، هم‌چنان که بارها ذکر کرده‌ام من در جریان حرفی ساده نه برنامه‌ای در جهت اقدام قرار گرفتم. و چون آن را موافق طرز تفکر خود ندیدم، و این عمل را نه فقط راه حل این مسئله نیافتم؛ بلکه ایجاد معضلات بیشتر تشخیص دادم، از پی‌گیری آن خودداری کردم و نه تنها خودم عملی انجام ندادم، بلکه قبول ندارم که موجب اقداماتی مخالف مصالح کشور از طرف کسان دیگر شده باشم. دلیل مهم این ادعا این است که در کیفرخواست ضمن طرح‌هایی که به گروه نسبت داده شده، یکی هم گروگان گرفتن والا حضرت مهناز برای آزادی زندانیان سیاسی بوده است که آقای سماکار با عنوان

کردن حرف من و خودش به یکی از افراد آن گروه باعث شده است که به جای والا حضرت مهناز، علیا حضرت شهبانو و یا بزعم خودشان والا حضرت ولایتعهد را بگروگان بگیرند.

به هر صورت، من باید به بخت بدم معترض باشم و به دقت نظر دادگاه امیدوار؛ چرا که، می‌داند من حتی در دورانی که تاهل اختیار نکرده بودم و مسئولیت اداره خانواده‌ای را بعهدہ نداشتم در هیچ گروه و دسته‌ای عضو نبوده‌ام و از نظر فکری و حساسیت‌های فردی، وابستگی به هیچ یک از مکاتب و روش‌های موجود نداشتم. چه رسد به امروز که به شدت پای یک خانواده و مسئولیت‌های ناشی از آن در کار است، جز تلاش سالم در جهت شغلی و حفظ و حراست خانواده‌ام فعالیت دیگری نکرده‌ام.

لذا اطمینان دارم علیا حضرت شهبانو با توجهی که به جامعه هنری کشور دارند، با پی بردن به بی‌گناهی من نخواهند گذاشت ظلمی متوجه من و خانواده‌ام شود. در غیراین صورت، جز این که اولین کسی باشم که به همسر و فرزندم تسلیم می‌گویم حرف دیگری ندارم.»

(اطلاعات، چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۵۳ شمسی، ص ۱۱)

متن دفاعیه ایرج جمشیدی

«مردم غیور ایران، من روسفیدم. پیش شما مردم به خشم آمده و مشت گره کرده من روسفیدم. پیش شما مردمی که تنفر دارید از من و به حق هم باید داشته باشید. پیش تو دهقان آزاد شده و تو کارگر از یوغ استثمار رها شده من روسفیدم. چرا که من ره گم کرده، با مکر و فریب و نیرنگ و دروغ در مدت کوتاه انحرافم نخواستم و نتوانستم به شما خیانت کنم و تن به شرم آورترین همکاری ممکنه بدهم. من خود را عملاً با نگرفتن اسلحه و ندادن آن به توطئه‌کنندگان، پیش شما روسفید کردم و چه خوشحالم.

من به شما مدیونم. من می‌خواهم دوشادوش شما و همگام با شما، نه بر ضد شما، در تحقق بخشیدن به آرمان‌های ملی شاهنشاهم سهمی داشته باشم. من می‌خواهم خط بطلان بر تمامی ۲۵ سال عمر گذشته‌ام بکشم. چرا که سهمم را نسبت به شاهنشاهم و به مردمم ادا نکرده‌ام. من می‌خواهم از پس هر بهار که بر عمرم افزوده می‌شود، کارنامه‌ای از کارهایم که در راه انقلاب و نه بر ضد آن است به شما ارائه بدهم. به من این فرصت را بدهید.

در این جا می‌خواهم به شایعات درباره خود پاسخ داده و از خود دفاع ایده‌ئولوژیکی بنمایم. گویا بعد از دستگیریم، در گوشه و کنار شایعه شده است که من یک مارکسیست هستم. این غیرمنصفانه‌ترین اتهام وارده نسبت به من است. من از دوره دبستان با نام مارکس و مکتب مارکسیسم آشنا شده بودم و از آن زمان تا به امروز با مارکسیست‌های گوناگون مخالفت کرده‌ام.» سپس جمشیدی به طور مفصل، اتهامات ایدئولوژیکی را رد کرد و مارکسیست‌ها را در همه زمینه‌ها محکوم نمود.

(اطلاعات، چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۵۲، ص ۱۱)

متن دفاعیه ابراهیم فرهنگ رازی

«بر اساس گسترش عدالت اجتماعی در عصر انقلاب سفید، و با تکیه بر اعتماد و اطمینان مردم به تامین اجتماعی و رفاه همگانی و اصل حاکمیت مردم بر مردم تحت رهبری خردمندان شاهنشاه آریامهر که همواره کوشش معظم له بر این اصل استوار بوده است که داوری و دادرسی بر سرنوشت فرد این مردم به خودشان واگذار شود، تا عدالت واقعی در همه شئون و زندگی طبقات نفوذ کرده و تا طبقه زحمت کش این مرز و بوم بتواند از همه مواهب طبیعی به نحو تساوی و آشکارا استفاده نماید. و موجب شد بر حسب ضرورت اجتماعی، شاهنشاه آریامهر اصول دوازده گانه انقلاب سفید را ابداع

نموده و تحت رهبری کوشامند خود اجرای آن را به همه دستگاه‌های اجرائی صادر فرمایند. و همین اصول انقلاب سفید سرمنشاء استحکام و دوام اصل برابری افراد در مقابل قانون و دوام و بنیان‌گیری خانواده‌ها در مقابل اجتماع و در نتیجه پایداری ملتی برای دوران‌های تاریخ آینده و نسل‌های فردا خواهد بود.

این ست که با اعتماد کامل به داوری که در این دادگاه بر سرنوشت خود و همسر و دو بچه‌ام می‌شود، و با اطمینان به این که این دادگاه محترم و قضات عالی‌مقام با تکیه به لطف پروردگار که همیشه حافظ استقلال و و حاکمیت و شاهنشاهی این مرز و بوم بوده‌است وجدان و انسانیت شما حاکم بر تصمیم شما برای سرنوشت خانواده ما باشد.

با عنایتی که دادگاه محترم به محتوی پرونده اتهامی من خواهند فرمود و با توجه به موارد استنادی و کیلم در دادگاه عادی شماره ۱، و دفاع ایشان در این دادگاه تجدیدنظر و استدعای من با بذل توجه به اصل دفاعیه خودم در دادگاه بدوی که به تفصیل موارد اتهامی بر خود را رد نموده‌ام، در این جا، دفاع خود را با اشاره به نکات مذکور در رأی صادره علیه خودم برای روشن شدن اذهان دادرسان محترم به اختصار بعرض خواهم رساند.»

آن گاه، متهم مشروحاً مورد اتهامات مندرج در کیفرخواست را رد کرد و در پایان گفت:

«در این جا سخن من با عده‌ای از جوانان فریب‌خورده و ساده‌دل می‌باشد که دانسته یا ندانسته دارند به منافع و مقدسات ملی ما خیانت می‌کنند و نمی‌دانند که چهره پایگاه سوسیالیسم آن‌ها و جامعه اشتراکی خود بر جهانیان روشن است و این پایگاه به اصطلاح سوسیالیسم که کعبه آمال این عده معدود جوانان فریب‌خورده ما می‌باشد با عناوین فریبنده و جامعه اشتراکی به چه غارتی استثمارگرانه از کشورهای دیگر مشغول می‌باشد. و با همگامی با امپریالیست‌های سرمایه‌دار تحت شرایط قراردادهای بازرگانی به چپاول و غارت ملی کشورهای دیگر مشغول است.»

من در این جا به عرایضم به ساحت مقدس این دادگاه خاتمه می‌دهم و امیدوارم که اشتباهات ما را در جهاتی که در اول سخنانم به آن اشاره رفت مورد عفو و بخشش قرار گیرد و ضمن استدعای بخشش و عفو از پیش‌گاه شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی بتوانیم با سرپرستی کودکانمان که بدون تردید آن‌ها و همه کودکان این کشور فرزندان شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی هستند، آن‌ها را زانی شاه‌دوست و میهن‌پرست برای اجتماع فردا تربیت کنیم.

(اطلاعات، چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۵۲، ص ۱۱)

متن دفاعیه شکوه میرزادگی

« در این یکی دو روز اخیر، جناب دادستان مرا از دم تیغ کم‌لطفی خویش گذراندند. ایشان در مورد این که دادگاه قبلی در مورد چندتن از متهمین تخفیفی قائل شده‌اند، اعتراض کرد و گفتند: «مگر این‌ها مهجور بودند، مگر کودک بودند که ندانستند چه می‌کنند.»

من از این استدلال واقعاً تعجب می‌کنم و می‌خواهم از ایشان سؤال کنم که مگر شما هیچ وقت در زندگی تان دچار اشتباه نشده‌اید؟ حتماً می‌گوئید این اشتباه که ما مرتکب شده‌ایم به بزرگی یک فاجعه است. کاملاً صحیح است و من فکر می‌کنم همه چنین حرفی را بپذیرند که، اشتباهی که ما کردیم حتی در حد حرف زدن یا فکر کردن هم یک فاجعه بود؛ اما، از شما می‌پرسم وقتی کسی اشتباه می‌کند، می‌تواند تشخیص دهد اشتباهش بزرگ بوده یا کوچک؟ اگر کسی که اشتباه کرده، بتواند چنین تشخیصی را بدهد، یقیناً تشخیص هم می‌دهد که اشتباه می‌کند. و هیچ انسان عاقل و بالغی با آگاهی اشتباه نمی‌کند. پس من نه مهجورم و نه کودک. اما می‌توانم بگویم ندانسته اشتباه کرده‌ام. و اشتباه چیزی نیست که هیچ انسانی ادعا کند مرتکبش نشده است.

من اگر به جان و زندگیم فکر می‌کردم، دچار چنین اشتباهی نمی‌شدم و اگر به اشتباهم ایمان نمی‌آوردم، با چنین لحنی از آن‌ها حرف نمی‌زدم. کافی بود با چهار جمله ندامت‌آمیز و طلب عفو، منم جزء نادمین قرار بگیرم. آن‌چه من در دادگاه قبلی مطرح کردم، و در این دادگاه هم خواهم گفت، برای فرار از مجازات یا حتی دفاع از خویش نیست. حرف‌هائی است برای آسایش وجدانم که در هراس آن‌هائی است که امکان لغزش‌شان می‌رود. وجدانی که اگر عذاب می‌برد، حداقل در اوج بیداری است.»

سپس متهم به طور مشروح و با هیجان و احساسات اشتباهات خود را مورد بررسی قرار داد و به جوانان مکرر هشدار داد و از روشن‌فکران، به خصوص روشن‌فکران بدبین و حلیه‌گر انتقاد کرد و اضافه نمود:

«کاش همه آن‌هائی که حس واقعی وطن پرستی و عشق به مردم خون‌شان را گرم می‌کند، این حق واقعی را از خویش نگیرند که در مقابل معدود جماعت روشن‌فکرنا که فریاد اعتراض و انتقاد و بدبینی دارند، صدای رسا و عمیق سازندگی و نیک‌بینی باشند. یعنی صدای واقعی روشن‌فکری. چنین باشند تا دیگر من و امثال من این‌جا نایستد و سری مملو از ندامت نداشته باشد. با به یاد آوردن مسئله‌ای که به خاطرش این‌جا ایستاده‌ام و موج پشیمانی و شرم‌ساری همه وجودم را گرفته.»

متهم، این بار هم مثل دادگاه بدوی ادعا کرد که از ترور علیاحضرت شهبانو و الاحضرت ولیعهد اطلاع نداشته است و اضافه کرد:

«با این حال در این‌جا در مقابل مردم و شما که مجریان قانون هستید یک بار دیگر با همه وجودم آرزو می‌کنم بخشش قلبی اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و الاحضرت ولایتعهد مرا از این همه ناآرامی وجدان رها کند. و عظمت این بخشش یکی دیگر از فرزندان این سرزمین را تطهیر کند.»

(اطلاعات، چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۵۲، ص ۱۱)

متن دفاعیه مریم اتحادیه

«می خواستم تا در حد توانائیم بکوشم تا در تمام گوشه و کنار وطنم لبخندهای رضایت بر لبان بچه‌ها و مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌های‌شان نقش بندد. چه غافل بودم. نمی دیدم خنده بر لبان آنان هست و این من هستم که آن را نمی بینم و با سکوت‌م دارم خیانت می کنم. این عشق و علاقه بیش از حد بود که مرا به بی‌راهه کشاند. دورنمایی که در این بی‌راهه نشانم داده بودند، هم‌چو کاخی مرصع، تمام آرزوهایم را در خود داشت و با شکوه و جلالی خیره‌کننده چشم را می زد. می خواستم با گام‌هایی بلند و سریع به کاخ خوشبختی برسم. اما هدیه نداده‌مشتی سرزنش گرفتم. و حالا، سنگینی تک‌تک نگاه‌ها را که مملو از سرزنش است حس می کنم. جوان بودم و کم‌تجربه و کفاره احساسات حاد و بی‌تجربگی‌ام را با در بند گذراندن بهترین سال‌های عمرم پس می دهم. من برای به‌دست آوردن این تجربه بهای گرانی را پرداخته‌ام و می‌خواهم آن‌چه در این مدت تجربه کرده و آموخته‌ام در اختیار همه به خصوص جوانان قرار دهم.

متاسفانه این روزها، عده زیادی از جوانان دنبال مسائل بغرنج و غامضی هستند که خود از درکش عاجزانند. مسائل را قبل از آن‌که خوب تجزیه و تحلیل کنند و جوابش را بسنجند به آن معتقد می‌شوند و منتظر فرصت می‌مانند تا کسی را پیدا کنند تا ته‌مانده آن‌چه در ذهن‌شان باقی مانده و بدون منطق پذیرفته‌اند را به‌او تزریق کنند و مفتخر شوند به این که توانسته‌اند اندیشه دیگری را به افکار و عقاید خود مسموم سازند.

ما جوانان، به علت نیرو و تحرک زیادی که داریم زمان را نادیده می‌گیریم. فراموش کرده‌ایم از رکود دوره قاجاریه به پایه امروزی رسیده‌ایم و می‌خواهیم کشور خود را با چند کشور پیشرفته جهان مقایسه کنیم. بدون آن‌که، به شرایط زمانی، مکانی و سیاست جهانی توجه داشته باشیم. بدون توجه به این‌که ما در راه صنعتی شدن هستیم. اما آن‌ها این مرحله را پشت سر گذاشته‌اند. ای کاش، همه جوانان با استفاده از تجارب من و امثال

من به این مسائل توجه کنند. قبل از این که مرحله‌ای را که که من طی کرده‌ام طی کنند و بهای سنگین و سختی را که من می‌پردازم بپردازند، بهائی که ندامت و شرم‌ساری وجدان من است.»

متهم سپس توضیح داد که وی والاگهر مهناز را مثل خواهر دوست دارد و وقتی فهمید که گروه می‌خواهد او را برباید، یک بار به منزل هما زاهدی عمه والاگهر مهناز رفت، ولی او را ندید تا برای مراغبت هشدار می‌دهد. و در پایان گفت:

«خوشحالم از این که فرصتی دوباره یافته‌ام تا شرم‌ساری و ندامت خود را بازگو کنم. کلمات کوچکتر از آن هستند که بتوانم در مقام پوزش از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و والااحضرت ولایت‌عهد و ملت برآیم.»

(اطلاعات، چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۵۲، ص ۱۳)

متن دفاعیه مرتضی سیاهپوش

«در مورد رد موارد اتهامی و بزه انتسابی ماده ۳۱۹ قانون دادرسی کیفر ارتش، از نظر حقوقی و کیلم مطالب لازم را ارائه کردند و ذکر مجدد آن‌ها از طرف من جز اتلاف وقت دادگاه ثمر دیگری ندارد. اما به عنوان کسی که در دادگاه بدوی به ده سال حبس جنائی درجه یک محکوم شده است، و به خود اجازه می‌دهد که نسبت به گذشته‌اش و اتهامش بیندیشد. برایم یک سؤال به جا مانده است که با تعجب نیز همراه است. و آن این که چگونه و چرا بزه انتسابی ماده ۳۱۹ برایم وارد دانسته شده است؟ بنا به چه استناد و کدامین گفته و اقرار چه کسی؟ من از این عده که امروز به عنوان توطئه‌گر در مقابل شما حضور دارند جز سه نفر کسی را نمی‌شناختم. متهم ردیف نهم که آشنائی ما در رابطه با شغل مطبوعاتی بوده است. و متهم ردیف هفت که حداکثر یک دقیقه دیدمش، و ردیف یک که تماس ما بیش از پانزده دقیقه نبوده است. و در کجای اعتراف این سه نفر چنین

متن دفاعیه فرهاد قیصری

«اولین موردی که در کیفرخواست به آن اشاره شده، این که من در پنج سال پیش فعالیت مضره داشته‌ام. باید عرض کنم عمل من ناشی از عدم آگاهی بسیاری از مسائل اجتماعی و صرفاً ارضای حس ماجراجویانه سنین نوجوانی بود. موضوع دوم که باز در کیفرخواست آمده این که شبی عباس سماکار به من گفته که آیا مایلم کارهای سیاسی انجام دهم؟ و من با توجه به این که کاملاً در حالت غیرطبیعی و از خود بی خود بوده‌ام به او جواب موافق داده‌ام.

انقلاب ثمر بخش و سفیدی که سپیدروزی فرد فرد این اجتماع اعم از کارگر و زارع در پرتو آن می‌باشد، هم‌چنین من و خانواده‌ام که جزء کوچک این اجتماع بزرگ می‌باشیم و از مواهب آن کاملاً برخوردار شده‌ایم، چگونه می‌توانستم خدای ناکرده به چنین مسائلی حتی علاقه کوچکی نشان دهم. تا چه رسد که در جهت مخالف آن قدمی بردارم. با همه این احوال بسیار شرمنده و پشیمانم که حتی در مظان چنین اتهامی قرار گرفته‌ام. امید است با اعلام رأی صادق و به حق این دادگاه در مورد من، مجدداً این فرصت و امکان به من داده شود تا بتوانم ضمن ادای دین خود نسبت به شاهنشاه عظیم‌الشأن و مملکت‌م جهت به ثمر رساندن اهداف ملی و میهنی فردی لایق و خدمت‌گذاری صدیق بوده باشم.»

(اطلاعات، چهارشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۵۲، ص ۱۳)
